

رهبران مشروطه

جزوه هفتم

صمصام السلطنه نخبیاری

از :

ابراهیم صفائی

۱

۱۶۸

آنچه از جزوه‌های رهبران مشروطه چاپ شده است.

سید جمال‌الدین افغانی	جزوه اول
میرزا ملکم خان	جزوه دوم
امین الدوله	جزوه سوم
مشیرالدوله	جزوه چهارم
ظهیرالدوله	جزوه پنجم
سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی	جزوه ششم
مصمصام السلطنه بختیاری	جزوه هفتم

جزوه هشتم بیوگرافی
سردار اسعد بختیاری خواهد بود

۳۰ ریال

باغ صبا - خیابان آق‌اولی

DSR

۷۵

۱۸۸۱۰

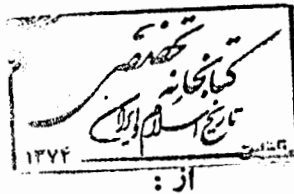


رهبران مشروط

اسکن شد

جزوه هفتم

صمصام السلطنه مخیاری



ابراهیم صفائی

مستندات این جزوه

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ۱۸- حیات یحیی | ۱- مذاکرات دوره دوم مجلس |
| ۱۹- تاریخ مشروطه (دکتر علوی) | ۲- روزنامه مجلس |
| ۲۰- سیاست موازنه منفی | ۳- تاریخ ایران |
| ۲۱- تاریخ احزاب سیاسی | ۴- روابط سیاسی ایران و انگلیس |
| ۲۲- عین الدوله و رژیم مشروطه | ۵- کتاب آبی |
| ۲۳- انقلاب بیرنگ | ۶- تاریخ بختیاری (سردار اسعد) |
| ۲۴- گزارش وقایع طهران (خطی) | ۷- تاریخ بختیاری (ملك المورخین) |
| ۲۵- یادداشت‌های خطی سردار ظفر | ۸- تاریخ برگزیدگان |
| ۲۶- تاریخ برگزیدگان | ۹- تاریخ بیداری ایرانیان |
| ۲۷- اختناق ایران | ۱۰- تاریخ بیداری ایران |
| ۲۸- شرح زندگانی من | ۱۱- انقلاب ایران |
| ۲۹- مجله ارمنان | ۱۲- تاریخ انقلاب مشروطه |
| ۳۰- مجله خواندنیها | ۱۳- تاریخ مشروطه (کسروی) |
| ۳۱- ره آورد وحید | ۱۴- خاطرات و خطرات |
| ۳۲- دیوان ادیب الممالك | ۱۵- مقدمه انقلاب مشروطه |
| ۳۳- دیوان عارف | ۱۶- یادداشت‌های سالار فاتح |
| ۳۴- روزنامه رسمی ایران (۱۳۲۶ق) | ۱۷- فرار محمدعلیشاه |
| ۳۵- گزارش ایران | |

« نجفقلیخان صمصام السلطنه » دومین فرزند « حسینقلیخان ایلخانی » بسال ۱۲۷۰ ق در چهارمجال متولد شده مختصر تحصیلات و خواندن و نوشتن را تا حد لازم فرا گرفته و باقتضای تربیت ایلی و خانزادگی سواری و تیراندازی و فنون جنگهای چریکی و ایلی را تا شانزده سالگی آموخته و از آن پس در خدمت پدرش بکار پرداخته و از دستیاران وی بوده است . در سال ۱۲۹۹ ق که ایلخانی بر اثر سعایت معتمدالدوله بدستور شاه و امر ظل السلطان بقتل رسید و اسفندیار خان فرزند اول و علیقلی خان فرزند چهارم او محبوس شدند (۱) نجفقلی خان در بختیاری سرپرستی خاندان ایلخانی را بعهده گرفت و با وجود مخالفتهای امام قلیخان ایلخانی و رضا قلیخان ایل بیگی (دو نفر رقیب و جانشین حسینقلی خان) و قهر و غضب دولتیان ، اعتبار و شئون خاندان ایلخانی را حفظ کرد .

پس از آنکه اسفندیار خان آزاد شد ، بمقام « ایل بیگی » و سپس بمقام « ایلخانی » رسید در اینوقت نجفقلیخان سمت ایل بیگی یافت و بعد از اسفندیارخان از طرف مظفرالدین شاه بمقام ایلخانی نائل

(۱) علیقلیخان بزودی آزاد شد و سالها در طهران ریاست سواران بختیاری را بعهده داشت ، اسفندیار خان پس از یازده سال هنگامیکه ظل - السلطان عزل گردید بکمک اتابیک آزاد شد و قدرت و حکومت خاندان ایلخانی را تجدید کرد .

و به «صمصام السلطنه» ملقب شد و چند سال حکومت چهارم محال بعده وی بود .

بعد از بمباران مجلس علماء الملك حاکم اصفهان بطهران احضار شد و اقبال الدوله کاشی و معدل الملك شیرازی بحکومت اصفهان منصوب شدند ، در همین اوقات سردار ظفر که مقیم طهران و ملازم دربار بود بتحریر « سردار محتشم » و « سردار بهادر » (جعفرقلیخان) با اصرار و اسباب چینی فرمان عزل صمصام السلطنه را از محمدعلیشاه گرفت (۱) صمصام بسیار ناراحت شد و تصمیم نمود که بگرمسیر برود اما اردوی سردار محتشم و سردار بهادر در پل «دوویلان» جلو او را گرفتند ، ناچار به « شلمزار » ملک خود رفت و در آنجا اقامت گزید و شرحی بسردار اسعد (برادر کپتر خود) که در پاریس اقامت داشت نوشت ، سردار اسعد در انجمن ایرانیان پاریس که برضد محمدعلیشاه تشکیل شده بود (۲) شرکت داشت و نسبت بحوادث ایران متأثر بود ، ممتازالدوله که بین پاریس ولندن رفت و آمد داشت و با ادوارد برون و تقی زاده و بعضی مقامات سیاسی انگلستان مربوط بود ، سردار اسعد را از نقشه های پشت پرده آگاه کرد .

سردار ظاهر آبرای جلو گیری از بروز اختلاف و برادر کشی بین ایل

(۱) سردار ظفر (حاج خسروخان) برادر صمصام السلطنه و پنجمین فرزند حسینقلیخان ایلخانی .

(۲) ظل السلطان و جلال الدوله پسرش و ممتازالدوله و معاضد السلطنه و چند نفر از ایرانیان که مدعی تاج و تخت ایران بودند یا شدیداً احساس آزادیخواهی داشتند و یا آلت دست انگلیسها بودند این انجمن را میگرداندند .

بختیاری محرمانه سفری باصفهان آمد و با «آقا نجفی» و «حاج آقا نورالله» ملاقات کرد. سپس بچهار محال رفته صمصام و سردار محتشم و سردار بهادر را باتحاد و اتفاق دعوت کرده بآنان تعلیماتی داد و بهاریس مراجعت نمود.

چندی نگذشت که حکومت اصفهان با مردم شروع بسختگیری کرد. اقبال الدوله مردی ساده لوح و مستبد بود و معدل الملك شیرازی معاونش عنصری مغرور و طماع، ایندو عالیجناب! بصدد تعطیل انجمن ولایتی اصفهان که ستاد مشروطه خواهان بود برآمدند. انجمن تحت ریاست «حاج آقا نورالله» (ثقة الاسلام) (۱) اداره میشد و کسانی چون «صدرالاسلام» و «سیدحسن مدرس» (۲) و میرزا حبیب الله امین التجار (۳) و حاج محمد حسین کازرونی (۴) و افتخار-

(۱) حاج آقا نورالله فرزند «شیخ محمد باقر آقا نجفی» و برادر کهنتر «شیخ محمد تقی آقا نجفی» از مجتهدان روشنفکر و متنفذ اصفهان بود و برای رهائی مردم از بند اسارت دولتیان کوشش بسیار میکرد، در دوره دوم جزو هشت نفر مجتهدی بود که بنمایندگی پارلمان نائل گردیدند، در جنگ اول بضد انگلیسها قیام کرد و در مهاجرت شرکت نمود و مدتی اصفهان را ترك کرده بعثبات تبعید شد، درآبان سال ۱۳۰۶ بعثت اختلاف نظر در اجرای بعضی از قوانین جدید با جمعی از روحانیان بقم رفت و در آنجا درگذشت و جنازه او بعثبات حمل گردید (دیماه ۱۳۰۶ ش).

(۲) مدرس لیدر شجاع و با تقوای اقلیت مجلس چهارم و پنجم.

(۳) امین التجار در ۱۳۱۰ شمسی وکیل مجلس بود باتهام دادن رشوه

به تیمورتاش در ۱۳۱۱ از وی سلب مصونیت گردید و مدتها زندانی شد.

(۴) حاج محمد حسین کازرونی مؤسس کارخانه بزرگ ریسندگی و

بافندگی وطن از مردان نیکوکار اصفهان بود و مقداری از مخارج انجمن ولایتی را از کیسه فتوت خود میداد.

الحکما و دکتر مسیح خان و جمعی دیگر از احرار اصفهان عضو آن بودند و جلسه‌های خود را در «چهلستون» تشکیل میدادند.

در همین اوقات که اقبال الدوله و معذل برای وصول مالیات به ظالمانه‌ترین رفتاری دست زده و جمعی از مردم در کنسولگری روسیه متحصن بودند، خبر تعدیات بیوک خان پسر سردار نصرت در آذربایجان و تجاوزات اقبال السلطنه در ماکو و مظالم قوام شیرازی و پسرش در شیراز، باصفهان رسید. برای بررسی این وقایع انجمن ولایتی تشکیل گردید و آقا نجفی مجتهد مقتدر اصفهان هم در آنجا حضور یافت (۱) و پس از خطابه غرای حاج آقا نورالله و مذاکرات اعضای انجمن تصمیم گرفتند که برای شهادی ماکو و شیراز و آذربایجان عزاداری بعمل آورند، بهمین مناسبت سه روز شهر تعطیل و منتقل بود، دیوار مسجد ها و تکیه‌ها سیاهپوش شده و دسته‌های عزادار در شهر حرکت میکرد، پس از این مراسم تلگرافی از «آخوند ملاکاظم خراسانی» (یکی از مراجع تقلید شیعیان) از

(۱) شیخ محمد تقی آقا نجفی فرزند شیخ محمد باقر آقا نجفی هردو از توانا ترین مجتهدان اصفهان بودند و در بحبوحه قدرت ظل السلطان جلو تعدیات مأموران دولت را می‌گرفتند، آقا نجفی دوم بسیار لطیفه‌گو بود و نیز هر وقت يك مأمور دولت، از والی تا کارمند معمولی، بدیدن او میرفت دستور میداد ظرف جای آب و یا خوراك مأمور دولت را تطهیر کنند، آقا نجفی در ۱۲۶۲ ق متولد و در ۱۳۳۲ ق در اصفهان درگذشت، مقبره او در امامزاده احمد میباشد، فرزند دانشمند او آقای حاج شیخ محمد باقر الفت جامع فضایل و کمالات صوری و معنوی است، اما بیش از یکسال است که دچار فلج گردیده و در بستر ناتوانی افتاده و محضر پرفیض او تعطیل شده است.

نجنف واصل شد، در این تلگراف «خراسانی» مردم را از دادن مالیات بدولت و اطاعت او امر محمدعلی شاه منع کرده بود.

انجمن ولایتی تصمیم گرفت این تلگراف را با اطلاع عموم برساند بهمین مناسبت در تخت فولاد اجتماع عظیمی تشکیل شد، حاج آقا نورالله بر منبر رفت و تلگراف را قرائت کرد و بیانات مؤثری در طرفداری از مشروطه و استقرار حکومت قانون اظهار داشت، بطوری که حاضران را تحت تأثیر قرارداد و جمعیت هنگام مراجعت باهیجان عجیبی چنین شعار میدادند: شدم فدائی ملت باذن نورالله - اقول اشهد ان لا اله الا الله.

پس از این تظاهرات، معدل گزارشی بطهران فرستاد و از طهران مجرمانه دستور بستن انجمن و تنبیه اعضای آن صادر شد.

حاج میرزا یحیی دولت آبادی از این دستور اطلاع بهمرسانید و باعضای انجمن ولایتی اصفهان خبر داد، بهمین مناسبت انجمن بسته شد ولی اعضای انجمن مخفی شدند و حکومت بر آنها دست نیافت.

انجمن ولایتی که کمیته سری تشکیل داده و مبارزه مخفی خود را با حکومت اصفهان بشدت ادامه میداد، از عزل صمصام و نارضایتی و حس جاه طلبی و انتقامجویی او استفاده کرده بدستور حاج آقا نورالله رحیمخان چالشتی و دکتر مسیح خان را مجرمانه به شلمزار فرستادند و از صمصام خواستند که باصفهان بیاید و شهر را تصرف کند. صمصام خیلی مایل بود حالا که از حکومت بختیاری و مقام ایلخانی عزل شده شهر اصفهان را بگیرد و ضرب دستی نشان دهد، اما دو نگرانی داشت، اول آنکه می ترسید در شهر از طرف مردم

بقشون بختیاری کمک نشود، در اینصورت شکست میخورد و گرفتار دست اقبال الدوله میشد، نگرانی دوم او از ضرغام السلطنه بود که با هم کینه موروثی داشتند، اگر ضرغام باصمصام مخالفت میکرد او قادر بتجهیز قوای کافی از بختیاری نمیشد بلکه ضرغام میتوانست در همان بختیاری جلو او را بگیرد. (۱)

حاج آقا نورالله کاغذها و پیغامها فرستاد و صمصام را از وضع شهر مطمئن کرد و ضرغام را هم بکمک سید احمددهکردی (۲) وادار نمود که در قریه «دزک» با صمصام ملاقات کرده عقد اتحاد بستند، در همین اوقات نامه‌هایی از سردار اسعد محرمانه برای صمصام میرسید که او را در تصمیم خود جرأت میداد و بسردار محتشم و جعفرقلیخان تأکید میکرد که علیه صمصام اقدامی نکنند، حیدر عمو اوغلی و میرزا ابراهیم سفارتی، دو عنصر مشکوک، هم در این هنگام به بختیاری رفته با صمصام محرمانه ملاقات کردند و او را در تصمیم خود تشجیع نمودند، پس از این مقدمات صمصام و ضرغام نقشه حمله باصفهان را طرح کردند و شرحی بحاج آقا نورالله نوشتند و تصمیم و نقشه خود را اطلاع دادند اما انجام تصمیم را بسه شرط موکول نمودند:

(۱) حاج ابراهیم خان ضرغام السلطنه پسر رضا قلیخان ایل بیگی.

(۲) سید احمدنوربخش دهکردی درویشی پاک‌ضمیر و آزادبخواه بود و ضرغام باو ارادت داشت و گفته‌های او را اطاعت میکرد، ضرغام اهل شعر و عرفان بود و خودش هم گاهی چند شعری میگفت و همین روحیه شاعری و درویشی او را که فاتح اصلی اصفهان بود وادار به تبعیت از صمصام کرد.

۱ - كمك نامحدود و بلا شرط انجمن ولايتى و كميته مخفى
با بختيارىها .

۲ - تأمين محل پرداخت جيره و حقوق سواران و افراد
بختيارى .

۳ - ملحق شدن گروهى از معارف اصفهان بقشون بختيارى قبل
از ورود بشهر .

آقا نجفى و حاج آقا نورالله و سيد حسين باغ نوى به قريه
«چهار برجى» رفته با صمصام و ضرغام ملاقات و در هر سه مورد اطمینان نشان
را جلب کردند . محل حقوق و جيره افراد بختيارى از محل مالياتها
تعيين گرديد و پيمان اتحاد محکم شد .

انجمن ولايتى در حدود هزار نفر جوانان مجاهد شهرى را سرعت
مسلح کرده تعليمات نظامى ميداد .

هفته بعد ضرغام با دو پسر خود (ابوالقاسم خان و خليل خان)
باتفاق يك اردوى هزار نفرى از افراد سوار و پياده مسلح بختيارى
بسوى شهر پيش آمدند . فوج سده برياست محمد حسين خان سرتيب
سدهى و افراد فوج جلالى و ملايرى اطراف عالى قاپو و ميدان نقش
جهان و توپخانه را اشغال کرده در صدد بودند كه مسجد شاه را تصرف
کرده مناره ها را سنگر کنند ، ولى سکنه «چهار سو مقصود» و اهالى
پشت مسجد شاه با اشاره حاج آقا نورالله ممانعت کردند ، مجاهدان
شهرى كه بسيج شده بودند شب هشتم ذى حجه ۱۳۲۶ ق مسجد شاه را
بتصرف در آوردند ، روز نهم ذى حجه اردوى بختيارى بفرماندهى

ضرغام از باغ اشرف وارد شهر شده و بدو دسته تقسیم گردیده دسته اول برای تصرف مسجد شاه و دسته دوم بقصد گرفتن چهلستون حرکت کردند، فوج سدهی و ملایری در برابر بختیارپا مقاومت کردند و زرد و خوردی شدید رویداد عاقبت بختیارپا با کمک مجاهدان شهری راه را گشودند و مسجد شاه از طرف مجاهدان شهری بآنها واگذار شد (۱). عمارت چهلستون و حکومتی و توپخانه و انبار مهمات ظل السلطان هم بتصرف بختیارپا درآمد و اسلحه و غنیمت فراوانی بدستشان افتاد (۲). اقبال الدوله که از مقاومت مایوس شده بود در کنسولگری متحصن شد، معدل هم گریخت.

سه روز پس از ورود ضرغام، صمصام در میان استقبال شکوهمند مشروطه خواهان از دروازه «چهارسوی شیرازیها» با یک اردوی هزار نفری وارد شهر شد و حکومت اصفهان را دردست گرفت.

صمصام در روز اول ورود باصفهان تلگرافی باین مضمون «چون شاه دادن مشروطیت را دریغ میدارد بختیارپا بسوی طهران حرکت خواهند کرد تا درخواستهای خود را بزور شمشیر بقبولانند» بعنوان سفارت عثمانی، بطهران مخابره کرد. این تلگراف را انجمن ولایتی

(۱) سران مجاهدان شهری میرزا آقاخان، شکرالله خان، دکتر ارسطو خان، دکتر نورالله خان و داداحسن و چند نفر دیگر بودند.

(۲) ظل السلطان که سالها داعیه سلطنت داشت مهمات بسیاری تهیه کرده بود و در حدود پنجهزار تفنگ دست نخورده داشت که بطور قاچاق و محرمانه بوسیله معین التجار بوشهری در میان بارهای تجارتی از طریق انگلستان و هندوستان وارد شده بود.

بمنظور تهدید شاه برای صمصام تهیه کرد، و الا خود او معنی واقعی مشروطه را نمیدانست.

درست است که فاتح اصفهان ضرغام و صمصام وجوانان بختیاری بودند ولی اگر کمك حاج آقا نورالله و آقا نجفی و مجاهدت افراد انجمن ولایتی و فداکاری مجاهدان شهری نبود بختیاری نمیتوانست اصفهان را تصرف کند، در اینصورت خدمت ارزنده این وطنخواهان واقعی نباید از یاد تاریخ فراموش شود.

خبر سقوط اصفهان در طهران و تبریز و رشت و سایر شهرها با اهمیت بسیار تلقی شد و تلگرافهای تبریک از ستار خان و انجمن ولایتی تبریز و رشت و انجمن سعادت استانبول برای صمصام رسید، این پیروزی چنان صمصام را مست کرده بود که حتی سودای سلطنت در سر می پروراند (۱) قنصل روس و انگلیس با صمصام ملاقات کردند. او حفظ جان و مال اتباع خارجه را تعهد کرد، ضمناً «گراهام» قنصل انگلیس در آمد مختصر خط تلگراف هند و اروپا را برای حفاظت خط مزبور بصمصام واگذار نمود و بصوابدید همین دو قنصل سفارت روس و انگلیس بشاه پیشنهاد کردند که صمصام را بحکومت اصفهان بشناسد ولی شاه گفت، «هرگز يك نفر یاغی را فرمان حکومت نخواهم داد» و فرما نفرما را بحکومت اصفهان منصوب کرده سردار ظفر و سردار اشجع را با دو هزار نفر قوای مختلط از بختیاری و سیلاخوری و چريك در تحت نظر فرما نفرما مأمور سرکوبی بختیاریهای اصفهان نمود و امیر مفتخر و سردار ظفر و سردار اشجع را بقرآن قسم

(۱) گزارش وقایع طهران خطی متعلق بمرحوم انتظام السلطنه.

داد که بوی خیانت نکنند، فرما نفرما که از نقشه‌های آینده خبرداشت و برای فداکاری و صداقت مفهومی قائل نبود، باصفهان نرفت و سردار معتضد را بعنوان نایب الحکومه از طرف خود مأمور کرد. سردار معتضد با اتفاق سردار ظفر و سردار اشجع و امیرمفخم با اردوی دولتی عازم قم شدند. امیر مفخم که بشاه وفادار بود یکبار دیگر در قم سه نفر سردار را برای وفاداری بشاه سوگند داد و بطهران بازگشت، اردوی دولتی در قم متوقف بود. سردار معتضد مسامحه میکرد و دو سردار بختیاری هم مردد بودند که چکنند، آیا باصفهان بروند و برادر کشی کنند؟ یا پیمان بشکنند و بشاه خیانت نمایند؟

تردید سردار ظفر که فرمانده اصلی نیروی دولتی بود بیشتر معلول غرور و بمنظور قدرت طلبی و استفاده جوئی بود، سردار ظفر میخواست خودش همه کاره باشد و از تعیین فرمانفرما بحکمرانی رضایت نداشت (۱) در همین اوقات تلگراف سردار اسعد بوسیله کمپانی «لنچ انگلیسی» (۲) بسردار ظفر رسیده و تأکید کرده بود

(۱) سردار ظفر در یادداشتهای خود نوشته است «اگر شاه بمن اختیار تام میداد میرفتم صمصام و ضرغام و حاج آقا نورالله و آقاجفی را میگرفتم و اصفهان را بهر قیمتی بود تصرف میکردم» راز پیمان شکنی و فرصت طلبی سردار ظفر را باید در این جمله‌ئی که خودش گفته است جستجو کرد «بختیارها مردمان بی حقیقت سست پیمانی هستند» ص ۱۰۸ یادداشتهای خطی سردار ظفر.

(۲) لنچ و برادرانش امتیاز ساختن راه کاروانی اهواز باصفهان را داشتند و باسران بختیاری دوست بودند.

که بر ضد صمصام اقدامی نکند و منتظر رسیدن نماینده او باشد .

خبر حرکت قشون دولتی از طهران ، اصفهان را متشنج کرده اصفهانیان و رهبران ملی اصفهان بصمصام گفتند ، « اگر قشون دولتی بسوی اصفهان بیاید ، ما قوای بختیاری را از شهر بیرون خواهیم کرد و نمیگذاریم شهر اصفهان محل برخورد و پیکار دو نیرو باشد ، صمصام دو نفر از منسوبان نزدیک و محرم خود را بقم نزد سردار ظفر فرستاده خاطر نشان کرد که ، ورود قوای دولتی بحوالی اصفهان موجب قیام مردم علیه بختیاریها خواهد شد و تمام قدرت و اعتبار و حیثیت بختیاری بباد خواهد رفت . در همین اوقات امیر مجاهد (۲) فرستاده سردار - اسعد بسرعت از پاریس بایران آمده در طهران محرمانه با امیر مفخم ملاقات کرد و پیغام سردار اسعد را ابلاغ نمود ولی نتوانست او را از وفاداری بشاه منصرف کند . لهذا راه قم را در پیش گرفت و سردار ظفر را وادار بقبول سفارشهای سردار اسعد نمود و سپس با سرعت باصفهان رفته صمصام را از عهد شکنی سردار ظفر نسبت بشاه مطمئن کرد .

قوای دولتی با طفره و تآنی بکاشان عزیمت کرد ، در کاشان عزیز الله خان فولادوند برای منافع خود با پنجاه نفر سوار باردوی سردار ظفر پیوست ، امیر مفخم باتفاق سردار جنگ ، که از آذربایجان برگشته بود ، بدستور شاه با عجله بکاشان آمدند ، ولی در همانجا توقف نمودند ! جالب اینجاست که « سر جرج بارکلی » وزیر مختار انگلیس این سازش و تبهانی سران بختیاری و الحاق و اتحاد دو نیرو

(۲) یوسف خان امیر مجاهد فرزند کهتر حسینقلیخان ایلخانی و در

حوادث مشروطه نقش مؤثری داشته است .

را پیش بینی نموده است! (۱).

سردار اسعد که در اروپا برای این اردو کشی تصمیم گرفته بود، پس از سفر لندن و ملاقات با «مستر چارلز» معاون وزارت خارجه انگلستان (همراه ممتازالدوله و ادوارد برون) و اطمینان از حمایت انگلیسها و قول و قرارهای لازم (۲) با اتفاق چند نفر از جوانان بختیاری از طریق خوزستان وارد ایران شد، وظیفه مهم‌تر سردار اسعد این بود که خزعل را وادار به بیطرفی نماید. زیرا اگر خزعل بطرفداری شاه برمیخواست کار بختیاری دشوار میشد و مهم‌تر آنکه منطقه نفت که از نظر انگلیسها اهمیت حیاتی داشت (و سران بختیاری هم در آن ذینفع بودند) بخطر میافتاد.

سردار در اوائل ع - ۲ دو روز مهمان خزعل بود. خزعل که با انگلیسها مناسبات نزدیک داشت و خلاف مصالح آنها اقدامی نمیکرد سردار اسعد را مطمئن ساخت و سردار بسوی بختیاری روانه شده قوای بختیاری را متحد کرده پیغامهایی برای سردار ظفر و سردار اشجع و امیر مفخم فرستاد و آنان را دعوت باتحاد نمود و پس از چند روز با هفتصد سوار بختیاری وارد اصفهان شد. ورود سردار اسعد در اصفهان با تجلیل و حسن استقبال تلقی شد.

(۱) ص ۱۳ انقلاب بیرنگ.

(۲) ص ۱۲۱ چاپ اول تاریخ انقلاب ایران - ص ۱۸۶ سال ۳۲ مجله ارمنان - ص ۵۹۰ ج ۲ تاریخ ایران - ص ۲۲۶۰ روابط سیاسی ایران و انگلیس - ص ۲۱۶ ج ۳ حیات یحیی - شماره ۴۷۰۴ کیهان.

هنگامیکه سردار اسعد در اصفهان توقف داشت. خبر ورود روس‌ها و شکستن محاصره تبریز باصفهان رسید (۱) سردار اسعد و صمصام تلگراف تشکری به سفارت روس و انگلیس مخابره کرده ضمناً تقاضا کردند که از این پس در امور داخلی ایران مداخله نکنند! و تصمیم خود را برای حرکت بطهران بمنظور وادار کردن شاه بتجدید حکومت مشروطه اعلام نمودند!

در همین اوقات (۲۷ ع ۱۳۲۷ ق) شاه فرمانی تلگرافی صادر کرد و استقرار اصول مشروطه را با حفظ تمام مظاهر آن و با رعایت کامل قانون و متمم قانون اساسی بتمام کشور اعلام داشت و تصمیم با اجرای انتخابات گرفت و بتعمیر مجلس امر نمود و هیئت دولت را تغییر داد (۲) و عفو عمومی اعلان نمود این فرمان از روی اضطرار صادر شده بود و لحن عاجزانه داشت و در شرائط آن روز هرگز شاه نمیتوانست از انجام آن سرباز زند، انجمن ولایتی اصفهان وصول این فرمان را جشن گرفت، حاج آقا نورالله و آقا نجفی و آانهائی که نیتی

(۱) قوای دولتی بفرماندهی ابن الدوله و سرپرستی ارشد الدوله و سردار جنگ و جمعی از افسران و متنفذان محلی طرفدار شاه، پس از محاصره طولانی نزدیک بود شهر تبریز را بتصرف درآورند و بغائله آذربایجان خاتمه دهند، اما در این هنگام سفارت انگلیس و روس تبانی کرده بعنوان حفظ جان و مال اتباع خارجه قشون روس وارد تبریز شده خط محاصره را شکست و مشروطه خواهان را تقویت نمود و قشون دولت مجبور بترك آذربایجان شد.

(۲) شاه بجای مشیر السلطنه ناصر الملک را رئیس الوزرا کرد ولی او از اروپا نیامد و سعد الدوله وزیر خارجه ریاست کابینه جدید را عهده دار شد.

جر استقرار حکومت پارلمانی نداشتند، دیگر حرکت قشون بختیاری را بطهران غیر لازم میدانستند، مجاهدان شهری از اطراف بختیاریان پراکنده شدند و تشنج و تنزلی در کار بختیاری پیش آمد، اگر غرض استقرار مشروطیت بود، اکنون این هدف میسر شده و شاه بهیچوجه نمیتوانست تصمیم خود را دگرگون کند، اما سردار اسعد که وظیفه دیگر داشت! قوای بختیاری را منظم کرده اصفهان را بمصام سپرد و روز ۲۷ ج- ۱- باتفاق جمعی از سران بختیاری و هزار و پانصد نفر سواره و پیاده بسوی طهران حرکت کرد، چند نفر سران مجاهد شهری نیز همراه سپاه بختیاری شدند. اردوی دولتی پس از آنکه نیروی سردار اسعد از دلجان گذشت، بسوی مورچه خورت آمد! سردار ظفر برای تهیه نیروهای کمکی بمنظور تقویت اردوی سردار اسعد به بختیاری رفت و سپس بدنبال اردوی بختیاری روانه مرکز شد، سردار اشجع وارد اصفهان گردید و با مصام همکاری میکرد، امیرمفخم و سردار جنگ که در کاشان مانده بودند بسوی طهران برای دفاع پایتخت باز گشتند (۱).

پس از رفتن شاه و تسلط خود سرانه سپهدار و بختیاریها و مجاهدان آذربایجانی و گیلانی و مهاجران مشکوک و مزدور ارمنی و قفقازی بر پایتخت، مقدمات افتتاح مجلس فراهم شد، مصام در اواخر ذیحجه بدعوت دولت در میان استقبال باشکوهی بطهران آمد و سردار اشجع حکمران اصفهان شد، امیرمفخم و امیر مجاهد نیز خاکم

(۱) شرح عزیمت سردار اسعد و نیروهای کمکی او تا ورود بطهران و خلع محمدعلیشاه در جزوه هشتم توضیح داده خواهد شد.

و ایلخانی بختیاری شدند (۱) سردار جنگ بحکومت یزد منصوب گردید .

مجلس دوم در غره ذیقعدہ ۱۳۲۷ با حضور سلطان احمد شاه و محمدحسن میرزا ولیعهد و عضدالملک نایب السلطنه و نمایندگان خارجی و سید محمد وسید عبدالله و جمعی از سران کشور افتتاح شد و هیئت دولت جدید معرفی گردید (۲) در این روز سپهدار و صمصام و سردار اسعد و ممتازالدوله برای حفظ مشروطیت هم پیمان شدند و در پشت قرآن کوچکی قسمنامه‌ئی نوشته مهر و امضا کردند (۳).

مشروطه برقرار شد، اما چه مشروطه‌ئی! بختیاری و مجاهدان خودسر که اصلاً معنی مشروطه و آزادی را نمی‌فهمیدند مثل يك سپاه

(۱) امیر مفخم که مدتی بطرفداری شاه با بختیارها جنگیده بود پس از رفتن شاه بسفارت روس، مقدار قابل توجهی از اموال و مهمات متعلق بشاه را بچنگ آورد و با تقسیم قسمتی از این اموال ، بین او و سران بختیاری صلح افتاد.

(۲) سپهدار تنکابنی رئیس‌الوزرا و وزیر جنگ ، سردار اسعد وزیر داخله ، وثوق‌الدوله وزیر مالیه ، مشیرالدوله وزیر عدلیه ، علاء السلطنه وزیر خارجه ، سردار منصور رشتی وزیر پست و تلگراف - علاء السلطنه از دوستان سیاست انگلستان بود و بهمین مناسبت در بیشتر کابینه ها پست وزارت خارجه را داشت، بعد از بمباران مجلس وزیر خارجه بود، در اولین دولتی هم که پس از خلع محمد علیشاه روی کار آمد وزیر خارجه شد ! مشیرالدوله نیز در کابینه بمباران وزیر علوم و در این کابینه وزیر عدلیه بود .

(۳) این قرآن کوچک چاپ عثمانی است و الان در کتابخانه مجلس موجود است .

پیروزمند که برملت‌ی مغلوب تسلط یافته باشد با مردم رفتار میکردند و همه چیز مردم مورد تجاوز آنها بود، هر گروهی خود را فاتح طهران و مالک مملکت میدانست، امنیت و آسایش را از مردم سلب کرده بودند، در هر گوشه کشور آشوبی بود، کار بجائی رسیده بود که مردم در حسرت دوران حکومت‌های استبدادی می بودند (۱) ادامه این اوضاع ناهنجار پس از ۸ ماه منجر باستعفای سپهدار طماع مغرور مغرض گردید.

در آغاز رجب «میرزا حسنخان مستوفی الممالک» بریاست وزراء منصوب شده در جلسه چهارم رجب سپهدار و سردار اسعد استعفای خود را اعلام و در همان جلسه بوکالت مجلس برگزیده شدند (۲) مستوفی پس از دوهفته کابینه خود را تشکیل داد و روز ۱۸ رجب هیئت دولت

(۱) چند بیت زیر از ترجیع بند «ادیب الممالک» نمونه‌ای از احساس آزادیخواهان واقعی نسبت بمشروطه مسخ شده آن زمان است.

عیب مشروطه بما معلوم است	نام مشروطه در ایران شوم است
گفت مشروطه و دیدم بی شرط	پی غارت چو سپاه روم است
بوم را نام نهادند هزار	چون صدا کرد بدیدم بوم است
هر کرا گفتم مشروطه طلب	حال او بر همه کس معلوم است
بختیاری پی تاراج نفوس	همه آن اجل محنوم است
دیده در خون جگر زد غوطه	باد لعنت بچنین مشروطه

(۲) مجلس دوره دوم قبل از تصویب قانون انتخابات اختیار داشت که بجای وکلای مستعفی اشخاص مورد اعتماد را بوکالت برگزیند.

را بمجلس شورایملى معرفى کرد(۱) مستوفى که يکى از پاكترين و وطنخواه ترين رجال ايران بود در صدد برآمد که تکليف مجاهدان را روشن کند و از شرارت و هرج و مرجى که ايجاد کرده بودند جلوگيرى نمايد ، بخصوص که در هفته اول زمامدارى او (جمعه ۸ رجب) واقعه قتل سيدعبدالله بهبهانى پيش آمد و طهران را متشنج کرد ، لهذا در جلسه ۲۶ رجب يك طرح ۴ ماده‌ئى از طرف قوام السلطنه وزير جنگ براى خلع سلاح افراد عادى و خريد اسلحه مجاهدان و جلوگيرى از مجامع و مطبوعاتى که باعث فساد و شورش مى شدند بمجلس تقديم گرديد . مجلس سران مجاهد از جمله صمصام و ضرغام و ستارخان و باقرخان و سردار محيى را دعوت نمود و مسئله را مطرح کرد ، همه قبول کردند اسلحه را بوزارت جنگ بفروشند ، البته اتباع سردار اسعد و صمصام مستثنى بودند زيرامورد حمايت سياست خارجى بودند و دولت نيز در برابر نيروى قزاق که آلت دست روسها بود به نيروى بختيارى احتياج داشت(۲) بارى ، نيروى بختيارى و پليس فرماندهى سردار بهادر و پيرم مأمور خلع سلاح مجاهدان شدند ، روز ۳۰ رجب ضرغام که طرفى از مشروطه نبسته بود با افراد خود از طهران بيرون رفت ، سردار محيى هم در سفارت عثمانى پناهنده شد ، ستارخان و باقرخان در پارك اتابك مجاهدان آذربايجان را جمع

(۱) اعضاى كابينه مستوفى اين اشخاص بودند ، قوام السلطنه وزير جنگ ، حسينقليخان نواب وزير امور خارجه ، حكيم الملك وزير دارائى ، فرمانفرما وزير كشور ، دبير الملك وزير دادگستري ، شهاب الدوله وزير پست و تلگراف (۲) ص ۲۲۷۵ روابط سياسى ايران و انگليس .

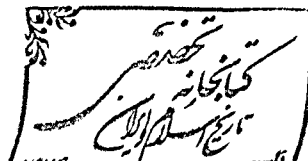
کردند و ظاهراً گفتگو بر سر این بود که برای تفنگها قیمت بیشتری بگیرند و مبالغی بعنوان حقوق چند ماهه دریافت کنند ، اما باطن کار مسئله رقابت با بختیاری در میان بود ، ستارخان و باقرخان عامی و خودسر ، می پنداشتند که با افراد خود میتوانند همان اعمالی را که در تبریز انجام میدادند در طهران هم انجام دهند ، در حالیکه این قدرت را نداشتند و مقتضیات سیاست هم عوض شده بود ، دیگر بوجود آنها احتیاجی نبود ، (آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت) .

بهر حال پارك اتابك محاصره شد و چون محاصره شدگان تسلیم نمی شدند جنگ در گرفت و پس از چند ساعت پارك گشوده شد ، اول باقرخان و سپس ستارخان (در حالیکه پایش تیر خورده بود) دستگیر و بمنزل صمصام السلطنه اعزام شدند ، و ماجرای خلع سلاح جمعی از مجاهدان باین صورت پایان پذیرفت (۱) .

مستوفی با نهایت دلسوزی برای آرامش و اصلاح ایران میکوشید و حتی الامکان حدود قانون اساسی را رعایت میکرد ، دستور استخدام مستشاران آمریکائی برای سروسامان دادن بمالیه ایران از طرف او صادر شد (۲) . در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ ق عضدالملک نائب السلطنه در گذشت و برای انتخاب جانشین او بین دمکراتها و اعتدالیون اختلاف شدید بروز کرد . متوفی و ناصرالملک هر دو کاندید بودند

(۱) تفصیل این وقایع در جزوه مربوط بستارخان خواهد آمد .

(۲) مطابق قراردادیکه بوسیله نبیل الدوله وزیر مختار ایران در واشنگتن تنظیم گردید شوستر و لکفر و دونفر مستشار دیگر بمدت سه سال برای اصلاح مالیه ایران استخدام شدند و قرارداد آنها در دوم صفر در مجلس تصویب شد .



عاقبت اکثریت مجلس بناصرالملک قراگزلو رأی داد و او با اصرار . انگلیس‌سپا در ۸ صفر ۱۳۲۹ ق وارد طهران شد ، مستوفی بزودی مستعفی گردید و سپهدار مأمور تشکیل کابینه شد و سردار اسعد هم با اروپا رفت . در همین اوقات که بیشتر نمایندگان مجلس و سران مملکت مشغول اغراض شخصی خود بودند خبر حرکت محمد علی‌شاه بسوی ایران بحران عجیبی بوجود آورد (۱) .

سپهدار در ۱۲ صفر کابینه خود را ترمیم کرد و قانون حکومت نظامی را که مخالف روح قانون اساسی بود بمجلس تسلیم نمود ، این قانون بزودی تصویب شد و حکومت نظامی بریاست صمصام اعلان گردید ، جمعی از طرفداران شاه توقیف و تبعید شدند و مجامع آنها تعطیل گردید . چند ماه بعد که سالارالدوله از غرب و ارشادالدوله و رشید السلطان از شمال وارد ایران شدند بار دیگر کابینه سپهدار بتوصیه ناصرالملک ترمیم گردید و صمصام السلطنه بوزارت جنگ برگزیده شد .

ولی هنوز از عمر دولت جدید سپهدار یک‌هفته نگذشته بود که شاه باتفاق شعاع السلطنه و یاران خود وارد کمش تپه شد . (۲۱ رجب) و تلگرافی بسپهدار دستور داد که تا روزی که وارد طهران میشود کارها را اداره کند . نمایندگان مجلس بسپهدار و محتشم السلطنه

(۱) بواسطه هرج و مرج مملکت وضع و غرض مشروطه خواهان دوستانه نفراز رجال مملکت از جمله امیرمفتح و سردار جنگ بختیاری برهبری شعاع السلطنه جمعیتی تشکیل داده قسمنامه‌ای امضا کرده برای مراجعت شاه کوشش می نمودند ، شعاع السلطنه و سالارالدوله بهمین منظور به «وین» رفته بودند و شاه هم از « ادسا » بوین رفته بود تا نقشه کار خود را طرح کنند .

بدگمان شدند و چنین پنداشتند که با شاه مخلوع سازش کرده‌اند ، کابینه سپهدار بعثت عدم اعتماد عمومی سقوط کرد و صمصام از طرف نایب السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد و در جلسه ۲۹ رجب وزیران خود را در مجلس معرفی کرد. (۱)

شوستر با وجود مضيقه مالی برای جنگ با اردوی محمد علیشاه بی مضایقه بدولت و به بختیارپها پول میداد ، سردار بهادر پنجاه هزار تومان از بودجه وزارت جنگ در اختیار گرفت و بتجهیز قوای بختیاری پرداخت ، از مجاهدان پراکنده نیز رویهم قریب پانصد نفر جمع آوری شدند ، گروه معدود سردارمحبی و سالار فاتح هم مسلح گردیدند ، یپریم نیز مجاهدان خود را آماده کرد ، مبالغی پول در اختیار هر یک از سران مجاهد (تا جائیکه طمعشان را کفایت میکرد) گذاشته شد . در اینوقت محمدعلیشاه و شعاع السلطنه وارد استراباد شده و اهالی محل از او با شادی و هلهله استقبال کردند .

در تمام ایران اکثریت مردم از مراجعت شاه خرسند بودند ، بیشتر ایل‌های ایران، بختیاری را غاصب حکومت میدانستند و عقیده داشتند که بختیاری در صدد برانداختن قاجاریه است بهمین مناسبت بحمايت شاه ورقابت بختیاری قیام کردند .

در چهارم شعبان دو سفارت نامه‌ئی بدولت ایران نوشته متذکر شدند که، چون شاه سابق برخلاف تذکرات دو دولت وارد ایران شده

(۱) وثوق الدوله وزیر خارجه ، حکیم الملک وزیر مالیه - مشیرالدوله وزیر عدلیه - دبیرالملک وزیر پست و تلگراف - قوام السلطنه وزیر داخله خود صمصام وزیر جنگ .

در کار او مداخله نخواهند کرد و دولت ایران در تصمیمات خود برای جلوگیری از او آزاد است ، این نامه دولتیان را جرأت داد ، از طرف دولت ایران و دولت انگلیس بروسیه اعتراض شد و حتی این موضوع در مجلس عوام انگلستان مطرح گردید ولی دولت روس اظهار بیطرفی و بی‌اطلاعی کرد .

روسها تا اندازه‌ئی با شاه سابق مساعدت کردند که از خاک روسیه با مهمات جنگی و اتباعش وارد ایران شد ولی بر اثر فشار انگلیسها بعداً هیچ کمکی با وی نکردند بلکه در همان اوقات هفت هزار تفنگ و چهل ملیون فشنگ بدولت ایران تحویل دادند (۱) اگر کمک روسها پشت سر شاه مخلوع بود دوهزار بختیاری و مجاهد که از عهده نایب حسین کاشی بر نمی‌آمدند! هیچوقت توانائی سرکوبی اردوی شاه را نداشتند.

مجلس در اواسط شعبان با عجله قانونی تصویب کرد و برای کسیکه محمد علیشاه را زنده یا کشته تحویل دهد یکصد هزار تومان جایزه تعیین نمود در این قانون سی هزار تومان جایزه نیز برای دستگیر کننده یا قاتل شعاع السلطنه و سالارالدوله تعیین شد (۲)

این قانون شاه را مرعوب کرد، چون ممکن بود نزدیکترین نوکران او برای صدهزار تومان جایزه وی را بقتل برساند ، ولی میزان وفاداری نوکران محمد علیشاه نسبت بوی در این هنگام واقعاً

(۱) ص ۱۵۵ گزارش ایران .

(۲) صمصام به‌شوتر گفته بود « من خودم حاضرم بعنوان رئیس‌الوزرای مملکت بدیدن محمد علیشاه بروم و او را بکشم » .

به ثبوت رسید زیرا با آنکه کشتن محمد علیشاه صدهزار تومان جایزه قانونی و همه قسم امتیازات سیاسی داشت کوچکترین سوء قصد یا سوء نظری بوقوع نمیوست .

باری سردار محیی (۱) با اتفاق پانصد نفر مجاهد و بختیاری و سالار فاتح (۲) با اتفاق سیصد نفر بختیاری پس از دریافت مبالغ کلی پول بسوی مازندران حرکت کردند . نخستین دسته سپاهیان شاه در فیروز-کوه شکست خوردند و رشیدالسلطان فرمانده آنها کشته شد ، دسته دوم سپاهیان شاه بفرماندهی « علیخان ارشدالدوله » بورامین رسیده بود ، امیر مجاهد که برای مقابله با آنها رفته بود در ورامین شکست خورد ، سپس سردار بهادر و سردار محتشم و پیرم با اردوی تازه نفس بکرمک امیر مجاهد شتافتند و در جعفر آباد ورامین ارشدالدوله ، که در آتش تب میسوخت ، پس از زد و خورد شدیدی زخمی و اسیر شد و سپاهیانش پراکنده شدند ، ارشدالدوله در همانجا بدستور پیرم تیر باران شد (۳) . شاه مخلوع که بار دیگر فریب روسها را خورده بود ، در ۱۳ رمضان ایران را ترك گفت . ولی سالارالدوله کردستان و لرستان و بروجرد و همدان و ملایر و اراك را تصرف کرده از طریق ساوه به نوبران رسید و چندین هزار نفر قوای بی نظم و گرسنه چريك از کرد و لر

(۱) معزالسلطان رشتی .

(۲) میرزا علیخان سرتیب دیوسالار .

(۳) ارشدالدوله یکی از رشیدترین و وطنخواهترین سرداران محمد علیشاه بود ، برثریم سلطنتی و مخصوصاً سلطنت محمد علیشاه عشق میورزید ، و در آخرین لحظه حیات جمله « زنده باد محمد علیشاه » را با صدای بلند بر زبان راند .

و کلهر و سنجابی و پشتکوهی همراه داشت ، سردار ظفر و سردار جنگ بادو هزار نفر سوار و پیاده بختیاری برای مقابله با اردوی سالارالدوله بساوه رفتند ، اردوی دیگری هم بفرماندهی سردار بهادر و سردار محتمش و پیرم بیاری آنان شتافت و اردوی سالارالدوله در هم شکسته بهمدان عقب نشینی کرد (سوم سوال) و بختیارپها بدنبال وی شتافتند و درملایر پارك سیفالدوله را غارت کردند. جنگ و گریز سالارالدوله مدتها ادامه داشت. اما عاقبت از سرسختی و تهور خود نتیجه نگرفت و ایران را ترك كرد (۱) .

بختیاری و پیرم و مجاهدان فداکاری و تهوری که بروز دادند صرفاً برای مشروطه نبود بلکه برای حفظ مقام و موقعیت خود می جنگیدند، بختیاری که حداکثر آرزویش داشتن حکومت چهار محال بود. حالا ایران مدار شده بود. « پیرم » عضو تروریست حزب انقلابی «دشمن کسیون» که بالاترین موقعیتش داشتن کوره آجرپزی در رشت و رهبری چند نفر آدمکش بود ، رئیس شهربانی ایران شده اختیارات و اقتدارات بسیار داشت .

اگر شاه مخلوع پیروز میشد نه تنها مقام های عالی از دست بختیاری و مجاهدان بیرون میرفت بلکه خود و خانواده شان در معرض خطر بودند، پس دفاع رشیدانه آنها بیشتر دفاع از مقام و حیات و منافع خود و خانواده شان بود. بهمین قیاس سردار محبی و سالار فاتح و دیگران را باید در نظر گرفت .

پس از شکست و هزیمت قوای شاه سابق و برادرانش موضوع

(۱) شرح این حوادث در جزوه های آینده خواهد آمد .

اولتیماتوم دولت روس مطرح شد. مورگان شوستر و لکفر و همکاران آمریکائیشان با قدرت و اختیارات وسیعی که در مالیه ایران داشتند در برابر روسها روشی خصمانه پیش گرفته و در همه جا بخصوص امور گمرکی (مثل مسیونوز) مانع منافع روسها بودند ولی با انگلیسها حسن سلوک داشتند و ژاندارمری خزانه را بدست «استوکس» افسر انگلیسی سپرده بودند .

روسها پس از ورود شاه سابق بایران با انگلیسها پنهانی معامله کردند ، یعنی آنها از حمایت شاه سابق دست برداشتند ، مشروط بر آنکه انگلیس ها هم با رفتن شوستر موافقت کنند ، همینطور هم شد . وقتی غائله شاه مخلوع پایان پذیرفت ، ژاندارمری خزانه به موجب تصویبنامه دولت و بدستور شوستر در صدد تصرف خانه و املاک و اموال شعاع السلطنه برآمد ولی مأموران سفارت روس ممانعت کردند کاربرد و خورد رسید ، و ژاندارمها برای افسران روسی تفنگ کشیدند . و آنها را بیرون کردند ، سفارت روس که از شوستر ناراضی و عصبانی بود ، بهانه بدست آورده بلافاصله اعتراض شدیدی بدولت ایران تسلیم نمود و به عنوان اینکه اموال شعاع السلطنه نزد بانک استقراضی روس گرو میباشد دولت ایران را از هر گونه مداخله ئی بر حذر داشت و قطع رابطه نمود ، و قوای روس از رشت بسوی قزوین آمد (۱۸ ذیقعد ۱۳۲۹ ق) .

در دوم ذیحجه وزیر خارجه بسفارت روس رفته عذر خواهی نمود و مأمور قزاق بجای ژاندارم در خانه شعاع السلطنه گمارده شد و روابط سیاسی تجدید شد . اما شوستر لجبازی کرده مقالاتی در

روزنامه تایمز علیه روسها و انگلیسها انتشار داده ترجمه آن را به روزنامه های طهران داد و بیشتر روسها را عصبانی نمود و التیماتوم دیگری با ضرب الاجل ۴۸ ساعت بدولت ایران تسلیم کردند که شامل سه ماده بود :

۱- انفصال شوستر و لکفر و همکاران آمریکائی آنها . ۲- تعهد سپردن دولت ایران که بدون رضایت سفرای روس و انگلیس مأمور خارجی استخدام نکند . ۳- تأدیه خسارت قشونکشی روس .

دولت انگلیس که در آن هنگام در برابر قدرت روز افزون آلمان بدوستی روسیه احتیاج داشت ، بدولت ایران پذیرفتن این التیماتوم را سفارش کرد ، در جلسه ۹ ذی حجه موضوع التیماتوم و تصمیم دولت برای قبول آن در مجلس اعلام شد ولی مجلس بسختی مقاومت کرد ، و تقاضای دولت رد شد و دولت استعفای خود را بنایب السلطنه تقدیم کرد ولی او نپذیرفت و کابینه صمصام ترمیم گردید (۱) در همین جلسه بود که سلیمان میرزا لیدر حزب دمکرات بانتصاب محتش السلطنه اعتراض کرد و صمصام با لهجه لری گفت « میگویم بختیارها بیایند تمام دمکراتها را بکشند » دولت روس با وساطت سفارت انگلیس ضرب الاجل ۴۸ ساعته را تمدید نمود و صمصام که مرعوب شده بود فرمانی بنام شوستر صادر کرده از وی خواست کارهای خود را تحویل دهد ، شوستر تکلیف استعفا را قبول نمیکرد،

(۱) وثوق الدوله وزیر خارجه - سردار محتش وزیر جنگ - ذکاء الملک وزیر مالیه - مشیرالدوله وزیر معارف - معاضد السلطنه وزیر پست و تلگراف - محتش السلطنه وزیر عدلیه - خود صمصام وزیر داخله .

گفتگو بین دولت و مجلس ادامه داشت قرار شد مجلس يك کمیسیون پنج نفری انتخاب کند و اختیاراتی بآن کمیسیون بدهد اما این تصمیم هم عملی نشد، همینکه کار تهدید روسها و مقاومت مجلس بالا گرفت احساسات عمومی برانگیخته شد، خرید کالای روس و انگلیس ممنوع گردید، اسکناس بانك ایران و انگلیس را مردم قبول نمیکردند، تظاهرات محصلین مدارس و میهن خواهان و بانوان در سراسر ایران آغاز شد و شعار «یامرگ یا استقلال» درهمه جا بانها بگوش میرسید. دولت در برابر روسها امیدی جز بانگلیسها نداشت اما اکنون انگلیسها هم با روسها همداستان بودند، ناصرالملک و صمصام سخت مرعوب گشتند و برای حل مشکل راهی جز بستن مجلس بنظرشان نرسید!

هیئت دولت در ۲۷ ذیحجه پیشنهادی بنایب السلطنه نوشت و با این استدلال که مدت دو سال دوره مجلس سپری شده و نمایندگان اختیاری برای تمدید مجلس نداشته اند، تقاضای بستن مجلس را کردند، ناصرالملک هم با نوشتن يك جمله کشتار دولت را در بستن مجلس مجاز کرد (۱). صمصام اگر در این هنگام کنار میرفت يك شخصیت افتخار آمیز ملی برای خود درست میکرد اما او نمیخواست از مرکب قدرت پیاده شود. کسیکه ظاهراً برای گرفتن مشروطه و گشودن مجلس قیام کرده بطهران آمده بود، بختیاریها را فرستاد تا از ورود و کلا بمجلس جلو گیری کردند و بدستور او پلیس مجلس را

(۱) مجلس در ۲۹ ذیقعه نظر بوضع غیرعادی کشور بموجب ماده واحده فی دوره خود را سه ماه تمدید کرده بود تا اکثریت نمایندگان دوره سوم حاضر شوند و فترت پیش نیاید.

اشغال نمود ، از دوم محرم مجلس دوم بسته شد و انتخابات دوره سوم هم موقوف گردید (۱) و جمعی از دمکراتها و ارباب جرائد بازداشت و تبعید شدند .

دولت برخلاف قانون ، قرار داد استخدام شوستر - لکفلر - هیکاک - شنیدلز مستشاران امریکائی را لغو کرد و پس از چند هفته کشمکش حقوق یکسال و نیم آنها و مخارج ایاب و ذهابشان را داد اما دو نفر اخیر با رضایت دو سفارت دوباره با استخدام دولت در آمدند و زیر نظر «مرنارد» مستشار بلژیکی ماندند ، پس از حل این اختلاف تشنجهای دیگر در مرکز و در شهرها و مرزها پیش میآمد . کمیابی و گرانی نان زندگی توده مردم را در طهران دشوار کرده بود ، نایب حسین و ماشاءالله خان کاشی امنیت را از حوزه کاشان و قم و محلات سلب کرده بودند . مکرر سردار محترم وزیر جنگ پولهای برای سرکوبی نایب حسین از دولت گرفت و گروهی را برای دستگیری نایب حسین فرستاد ولی رفتند و از عهده نایب حسین بر نیامدند ، یا اینکه نمیخواستند از عهده او بر آیند ! بیشتر نقاط مملکت دستخوش اغتشاش بود ، برای رفع بحرانها باز کابینه ترمیم شد (ج ۲- ۱۳۳۰ ق) . وثوق الدوله از وزارت خارجه استعفا داد و گفت « با بختیاری نمیشود کار کرد » (۲) و علاء السلطنه بجای او وزیر خارجه شد ، ناصرالملک هم پس از چند روز باروپا رفت و سردار اسعد برای تقویت دولت بختیاری بطهران بازگشت ، در این زمان بختیاری در تمام شعون مملکت بی معارض دخالت داشت .

(۱) قانون انتخابات در ۲۸ شوال ۱۳۲۹ از تصویب مجلس دوم گذشته بود . (۲) ص ۷۹ گزارش ایران .

پس از چندی هم بین افراد ژاندارمری و بختیاری کشمکش و زد و خورد شدیدی پیش آمد. ژاندارمری میخواست تفنگهای دولتی را از دست بختیاری بگیرد و از تهدیدات و تجاوزات آنها جلوگیری کند. «کلنل یالمارسن» رئیس ژاندارمری شدیداً بر این تصمیم بود و در هر جا که ممکن میشد ژاندارم را بجای بختیاری مستقر میکرد و «مرنارد» هم دیگر ازدادن پولهای بیحساب به بختیاری خودداری مینمود (۱). قرار بر این بود که سازمان ژاندارمری در سراسر کشور تقویت شود و توسعه یابد. دیگر باردوی بی نظم و متجاوز بختیاری چندان احتیاجی نبود. خوابهای طلائی سران بختیاری هنوز کاملاً تعبیر نشده بود که همای دولت از بالای سرشان پرواز در آمد.

در حکومت صمصام حوادث قشونکشی و آدمکشی روسها در تبریز و رشت و ارومیه (رضائیه) و توپ بستن بگنبد حضرت رضا در مشهد و تجاوزات انگلیسها در جنوب پیش آمد و افکار عمومی را به هیجان آورد، بالاخره پس از هیجده ماه حکومت بختیاری سقوط کرد و در ماه صفر ۱۳۳۱ «محمدعلیخان علاءالسلطنه» رئیس الوزرا شد. علاءالسلطنه پیرمرد ساده دل بی کفایتی بود ولی انگلیسها بوی اعتماد داشتند، در حکومت او امتیاز راه آهن جلفا بروسها و امتیاز راه محمره (خرمشهر) بانگلیسها داده شد و ژاندارمری کاملاً زیر نفوذ انگلیسها در آمد و دفتر مخصوصی برای بودجه ژاندارمری در بانک شاهنشاهی گشودند که با خزانه تماس داشت. پس از هفت ماه حکومت بی عرضه علاءالسلطنه هم رفت و کابینه های زود گذر یکی پس از دیگری

(۱) ص ۲۹۳ ج ۲ شرح زندگانی من.

روی کار آمدند . بالاخره سلطان احمد شاه کبیر شد و در ۱۳۳۲
تاجگذاری کرد . پس از چندی جنگ بین الملل پیش آمد و وقایع شوم تری
بر کشور مصیبت دیده ما گذشت .

زمانماداری مجدد

پس از پنجمین کابینه سه ماهه مستوفی الممالک باز دیگرمصمام
در جمادی الثانی ۱۳۳۷ قمری (۱۲۹۶ ش) در هنگام قحطی رئیس -
الوزرا شد . و تا ۱۸ شوال در این مقام باقی بود ، این اوقات مصادف
بادوره فقرت بعد از مجلس سوم بود .

کابینه مصمام تصمیماتی گرفت که شاید بمصلحت مملکت نبود و
موجب رنجش شاه شده بمصمام دستور داد که کناره گیری کند . ولی
مصمام نپذیرفت و بشاه گفت « ما که کنار نمیرویم شما ما را عزل کنید»
در آن اوقات حکومت نظامی برقرار بود، مصمام در مراجعت بهیئت
دولت رفت و دستور لغو حکومت نظامی را داد، شاید قصد ایجاد اغتشاش
برای ادامه زمانماداری داشت .

اما ازطرف دربار بشهربانی اطلاع داده شد که حکومت نظامی
برقرار باشد و امنیت شهر را تا تعیین دولت جدید حفظ کنند .
مصمام و دولت او در آخرین جلسه قرار داد لیانازوف و
کاپیتالاسیون را اسماً لغو کردند ، ۲۹ شوال ۱۳۳۷ ق .

در اول ذی قعدة وثوق الدوله زمانمدار شد . ولی مصمام عزل
خود را قانونی نمی دانست و کابینه او به کابینه «لری» معروف شده بود .

مأموریت خراسان

مصمام تا خرداد ۱۳۰۰ شغلی نداشت ، پس از سقوط کابینه سید

ضیاءالدین وریاست وزرائی قوام السلطنه ، باستانداری خراسان مأمور شد . در این هنگام کلنل محمد تقیخان افسر رشید و پاکنهاد ایران در خراسان نیابت ایالت و تولیت و فرماندهی ژاندارمری را داشت و بعلت اختلاف با دولت جدید نسبت طغیان باو دادند . در میان او و صمصام چند تلگراف مخابره شد . صمصام از روی صداقت ایلی قول داد تصمیمی برضد او نگیرد ، ولی وقتی دولت بصمصام دستور داد که بهر قیمت ممکن است باید زنده یا کشته کلنل را بطهران بفرستد ، صمصام رفتن خراسان و نبرددادن نیروی بی نظم بختیاری را با ژاندارم مجهز و منظم کلنل صلاح ندانست و قلباً هم مایل نبود باین افسر رشید جوان که پا کترین خون ایرانی در رگهای او ساری بود ، لطمه‌ئی بزند ، لهذا از قبول مأموریت خراسان خودداری نمود .

آخرین مأموریت

در ۱۳۰۸ ش که در بختیاری شورش اتفاق افتاد صمصام از طرف دولت مأمور دفع غائله بختیاری شد و مدتی با اختیارات تام در چهار محال ماند و در ۱۳۰۹ ش در اصفهان در گذشت و با تجلیل و احترام رسمی در تخت فولاد (مقبره خانوادگی) بخاک سپرده شد .

خصوصیات و خدمات صمصام

صمصام مردی پاکدل و ساده و وطنخواه بود ، نسبت بمشروطه تعصب داشت اما او مشروطه را فقط در نبودن محمدعلیشاه میدانست و حدود و مفهوم دیگری برای مشروطه قائل نبود . بهمین دلیل در حکومت خود مثل يك ایلخانی رفتار میکرد نه مثل يك رئیس - الوزرای مشروطه ، او مجلس دوم را بست . شاید بستن مجلس دوم در

شرائط آن روز بصلاح مملکت بود . اما بتعویق انداختن انتخابات دوره سوم نشانه آن است که او میخواست فقط بمیل خود حکومت کند . صمصام بآداب و رسوم ایلی علاقمند بود و در حفظ قدرت بختیاری تعصب داشت . صریح اللهجه بود . دروغ نمیگفت . برسم ایلخانی همیشه خانه اش بروی مردم گشوده و سفره اش گسترده بود ، از کمك با مردم و حتی با دشمنانش دریغ نمیکرد (۱) لری و ساده صحبت میکرد ، تکیه کلام او این جمله بود « عرض بوم خدمت سرکار تو » ، فرایض مذهبی را بجای میآورد . او در پیشرفت نفوذ بختیاری و منفعت کردن آنان از ثمرات حکومت و مشاغل و غنائمی که در هر جا بدست آوردند سهم بسزائی دارد ، در حکومت صمصام عدهائی محصل باروپا اعزام شد ، برای نخستین بار شورای بازرگانی مرکب از شش بازرگان و شش نفر ازدولتیان بریاست حاج معینالتجار بوشهری تشکیل گردید ، سازمان ژاندارمری در حکومت وی پایه گذاری شد . با همه ساده دلی و بی خبری از سیاست در یکسال و نیم زمامداری شالوده حکومت جدید را در آن هنگامه هرج و مرج حفظ کرد و پایداری اوقوای شاه مخلوع و سالارالدوله را درهم شکست .

مرتضی قلیخان

مرتضی قلیخان صمصام بختیاری فرزند ارشد صمصام السلطنه

(۱) وقتی مأموران ژاندارم برای وصول مالیات بخانه علاءالدوله مستبدرفتند ، او به صمصام پناهنده شد . صمصام امیرمفتح را با عدهائی بختیاری فرستاده ژاندارمها را خلع سلاح کرده بیرون راندند . این عمل موجب کدورت شوستر شد و صمصام ناچار از او معذرت خواست .

یکی از سران بختیاری است که باتفاق سردار اسعد از اروپا مراجعت نمود و در قیام بختیاری شرکت جست و در استقرار مشروطه دوم خدمات شایسته‌ئی انجام داد. اعتقادات ملی و مذهبی و صفات مردم‌داری او در خور ستایش بود، او در سال ۱۳۲۹ ق حاکم ملایر بود، در آنجا باتفاق امیر مفخم از عباسخان چناری (فرمانده قسمتی از نیروی سالارالدوله) شکست خورده باصفهان گریخت و مجدداً در جنگ‌هایی که علیه سالارالدوله بوقوع پیوست شرکت کرد. در جنگ بین‌الملل اول که در اصفهان مردم علیه انگلیسها قیام کردند و ویس کنسول انگلیس را کشته «گراهام» کنسول انگلیس را زخمی نمودند، جمعی از آزادیخواهان به بختیاری پناهنده شدند مرتضی قلیخان آنها را پناه داد و پذیرائی کرد و پول و اسلحه در اختیارشان گذاشت.

در سال ۱۳۰۶ ش ایل بیگی بختیاری شد. در ۱۳۰۹ ش برای سرکوب کردن قیام بویر احمدی بدستور دولت باتفاق امیر مفخم (ایلخانی) بکمک سرتیم حبیب‌الله خان شیبانی شتافت. از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ ش ایلخانی و حاکم بختیاری شد سپس بپهران آمد. در سال ۱۳۲۲ بدعوت دولت با اختیارات فوق‌العاده بچهار محال رفت. در سال ۱۳۲۸ ش در اصفهان در گذشت. در دهکرد یک پرورشگاه و درمانگاه از مرتضی قلیخان و «ماه بیگم» همسر او بر جاست که با درآمد موقوفات شخصی نامبردگان اداره میشود.

شخصیت معروف خاندان صمصام «سنا تور جهان‌شاه صمصام بختیاری» فرزند مرتضی قلیخان میباشد که چند سال نیز استاندار غرب و استاندار خوزستان بود.

یادآوریها

۱ - در صفحه ۴ جزوه ۵ باستاناد « تاریخ بیداری ایرانیان » و « انقلاب ایران » و مآخذ دیگر سمت نخستین « حسینقلی نواب » را « منشی گری سفارت انگلیس » معرفی کردیم . در حالیکه منشی سفارت « عباسقلی نواب » برادر حسینقلی بوده که تبعیت دولت انگلیس را هم داشته و حسینقلی نواب عضو وزارت خارجه بوده و مدت‌ها مأموریت لندن داشته و در هنگامه نهضت مشروطه رئیس اداره دول غیرهمجوار در وزارت خارجه بوده و در پیشرفت مشروطه کوشیده بعداً هم بوکالت و وزارت خارجه رسیده و اصلاً از نواب زادگان هند میباشد .



۲ - در صفحه ۴۲ جزوه ششم تاریخ ۱۲۳۹ نادرست و تاریخ ۱۳۲۹ درست میباشد .



۳ - يك سالنامه مذهبی که در خرداد ماه منتشر شده در یکی از مقاله های خود با مایه تعصب و غرض و حربۀ فحاشی و تهمت و منطق چماق و تکفیر بسراغ جزوهای رهبران مشروطه آمده . يك جا در مطالب مستدل ما مغلطه نموده و بسیاری از حقایق مسلم را تحریف کرده و جای دیگر نوشته ما را معتبر دانسته و بآن استناد جسته ، وقتی بدیهیات را منکر شده و گاهی قلم را بناسزا گوئی آلوده است ، که چرا ما راه حقیقت پوییده و هدف سیاسی و اغراض شخصی سیدجمال الدین افغانی را فاش ساخته و پرده تعصب و تعبد هفتاد ساله را بیکسو زده و ماهیت ماجراجوی او را معرفی کرده ایم .

چون نوشته‌های رهبران مشروطه با ذكر سند و مدرك و خالی از هر گونه غرض و تعصب برشته تحریر می‌آید ، ناسزا گوئی‌های متعصبان و ایرادهای بی‌ارج گرفتاران ظنون و اوهام را در خور هیچ گونه پاسخی نمیدانیم ولی اظهار تأسف میکنیم که يك نشریه مذهبی که نقش هدایت افکار را می‌خواهد بعهده داشته باشد بجای حقیقت - جوئی و گفتار منطقی، فحاشی و توهین و تقلید و تعصب را مایه نوشته خود قرار داده است !



۴ - یکی از خوانندگان رهبران مشروطه پرسیده است :

۱ - « بالاخره سید عبدالله بهبهانی مشروطه خواه بود یا نبود؟ »

۲ - مجلس بورثه او کمک کرد یا نکرد ؟

نمیدانم این خواننده عزیز مندرجات جزوه ششم را چگونه تلقی کرده ، زیرا ما صریحاً گفتیم که او بشدت قدرت طلب بود و وقتی عین الدوله باو بی اعتنا شد و مرافعات و مداخل اورا قطع کرد بصدر مخالفت با دولت برآمد و در آغاز نیت مشروطه خواهی نداشت ، این فکر در ضمن مبارزه برای او پیدا شد . پس از استقرار مشروطه هم بهبهانی بقدرت و نفوذ خود بیش از قدرت و نفوذ مجلس علاقمند بود و حکومت مشروطه را تحت الشعاع قدرت خویش میخواست و همین قدرت طلبی او را بکشتن داد . در مورد کمک مجلس ، بطوریکه صورتجلسه های مجلس حکایت میکند در ماه شعبان ۱۳۲۸ ق ماده واحده ئی گذشت وماهی پانصد تومان مقرری برای ورثه بهبهانی تعیین شد.

مرداد ماه ۱۳۴۳

